

## سه روز کنار فوتبال‌یستهای ملوانی

## پیش به سوی افتخار

شکی نیست که فوتبال یکی از رشته‌هایی است که بین زنان و مردان طرفداران زیادی دارد و در این بین کسانی هستند که عاشق این رشته می‌شوند و زندگی خود را در این راه می‌گذارند؛ زنان و مردانی که پا به توب می‌شوند تا آرزوهایشان را در مستطیل سبز تحقق بخشند. در این میان فوتبال بانوان گاهی با بی‌مهری‌هایی روبرو بوده و گاه به دلایل واهی مورد اتهام قرار گرفته، اخیراً گروه خبری ایسنا گزارشی از بانوان فوتبال‌یست ملوان بخاطر بازگشت دوباره تیم ملوان بندرانزلی پر افتخارترین تیم فوتبال بانوان به لیگ برتر پس از انحلال در هشتم مرداد ۱۳۹۵ تهیه و منتشر کرده که مطالعه آن خالی از لطف نیست.

بین درختان کوچک و بزرگ می‌گذشت. دور زمین فوتبال پرچین کوچکی از بلو کهای سیمانی کشیده شده بود و نرده‌های روی آن هر چند می‌خواستند محوطه بازی را از طبیعت اطرافش جدا کنند اما گیاهانی که دور آن پیچیده شده بود اجازه نمی‌داد زمین تکه‌ای جدا از همان طبیعت به چشم بخورد. هر چه اطراف سرسبز بود اما خود زمین فوتبال کیفیت لازم را نداشت و از دور که به آن نگاه می‌کردیم ترکیبی از رنگ سبز و زرد به چشم می‌آمد خط کشی‌های آن پاک شده بود و جلوی دروازه‌ها تقریباً خالی از چمن بود. جز سایبانی از پایه چوبی با سقف ورق آهنی و رختکنی که سمت چپ ورودی زمین بود نیمکتی برای نشستن وجود نداشت. پشت دروازه‌ها هم تورهای بلندی کشیده بودند تا مانع از خروج توپ از محوطه بازی شود. تیم هنوز مسئول تدارکات ندارد و هر روز سه نفر از بازیکنان این مسئولیت را بر عهده داشتند تا وسایل لازم برای تمرین را از رختکن به زمین منتقل کنند و در پایان هم دوباره آنها را جمع کنند. تمرین که شروع شد مریم ایراندوست که روز گذشته شریک لحظه‌های مفرح بازیکنانش بود، جدی و منظم و در هیبت یک مربی حرفه‌ای کارش را آغاز کرد و بارها در طول تمرین بر سر بازیکنانش فریاد زد و حتی آنها را تنبیه کرد. یاسمن را با یک اشتباه به ۱۰۰ دراز و نشست تنبیه کرد و بازیکن هم بدون هیچ مکتبی شروع به دراز و نشست کرد. سرمربی معتقد به نظم بود و با همین اعتقاد به بازیکن تازه‌واردی که لباس متفاوت با بقیه پوشیده بود و دیگری که دیرتر آمد اجازه تمرین کردن را نداد. هوای گرم روز یکشنبه حتی زیر سایبان هم آزار

دیگر نیامدیم چون آن حس وحال گذشته دیگر نیست. روزهایی که اینجا تمرین می‌کردیم مردم دور تا دور زمین جمع می‌شدند و تمرینمان را نگاه می‌کردند. انگار که دیگر نمی‌خواهند آن روزها را به خاطر بیاورند، عکس یادگاری گرفتند و زمین را با حجم سنگینی از خاطرات جا گذاشتند و رفتند. برای سمیرا و یاسمن که از مشهد و اردبیل آمده بودند و تا نیم فصل نمی‌توانستند خانواده‌شان را ببینند، دریا به عکسهایشان زیبایی دو چندان میداد تا برای خانواده‌هایشان بفرستند. آنها همراه با چند بازیکن دیگر که از شهرستانهای مختلف به ملوان پیوسته بودند در سوئیت‌هایی که باشگاه برایشان در نظر گرفته بود سکونت داشتند و هر روز با آژانسی که نزدیک هتلشان بود به محل تمرین می‌رفتند. حضور در باشگاه و انجام ورزشهای بدنسازی و چابکی از ساعت ۱۲ تا ۳۰ دقیقه تا ۱۴ واستخر از ۱۴ تا ۱۶ برنامه‌های رسمی روز شنبه تیم ملوان بندرانزلی است. هر چند در لحظات ابتدای شروع تمرینهای بدنسازی فضای شاد و مفرحی را به وجود آوردند اما به تدریج همه با جدیت کارشان را دنبال کردند تا بعد از تعطیلی پنجشنبه و جمعه، خود را برای تمرین روز یکشنبه آماده کنند.

## روز دوم

تمرین راس ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه صبح شروع می‌شد و بازیکنان باز هم طبق هماهنگی خود هر چهار نفر به زمین فوتبالی آمدند که در منطقه شیلات قرار داشت. زمینی که برای رسیدن به آن از پل آهنی باریکی رد شدیم که روی رودخانه کشیده شده بود. بعد از پل به جاده خاکی رسیدیم که از

جمعه شب به انزلی رسیدیم. با وجود خستگی راه دلمان می‌خواست هر چه زودتر صبح شود تا بتوانیم طبق برنامه تیم که "مراسم صرف صبحانه کنار دریا" بود، کنارشان باشیم اما صبح روز شنبه به علت گرمای زیاد هوا تصمیم گرفتند که رستوران رو به دریا را انتخاب کنند. بازیکنان هر چهار نفر یک گروه را تشکیل داده بودند و تا ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه با هم به محل تعیین شده آمدند. رستوران در فاصله تقریباً کمی از دریا قرار داشت و قسمتی از طبقه بالای آن سرتاسر شیشه بود تا منظره‌ای به زیبایی آبی دریا را برای مشتریانشان به تصویر بکشد. دختران ملوان هر چند همه حاضر نبودند اما همان تعداد در تمام مدت خوش و بش و شوخی می‌کردند و سرمربی هم همراهشان شد و فضای دوستانه‌ای را به وجود آوردند.

حدود یک ساعت بعد سرمربی از بازیکنان خواست به خیابان سرم سازی بروند، خیابانی که به زمین خاکی ساحلی معروف دختران ملوان می‌رسید. شاید قرار بود جذاب‌ترین قسمت امروز رقم بخورد. در مسیر خیابان سرم سازی دریا خودش را زودتر از زمین خاکی نشان داد و بعد زمین فوتبالی ساحلی که حدود ۱۵ تا ۲۰ متر با دریا فاصله داشت با دروازه‌هایی بدون تور و غمی که در چشمان قدیمی‌های تیم بود توجه را جلب می‌کرد. شاید این زمین برای آریسا دختر ایرانی-ژاپنی که تازه به تیم پیوسته بود و با خجالت خاص خود دورتر از سایر بچه‌ها راه می‌رفت، معنی خاصی نداشت اما برای پگاه و هاجر تداعی کننده روزهای سختی و تلاش و در نهایت اشک‌هایی بود که بعد از انحلال تیم از چشمانشان لغزید و بر بستر این خاک به جا ماند. دو سال پیش و در روزهایی که وضعیت تیم هنوز مشخص نشده بود و زمینی برای تمرین کردن نداشتند در همین زمین خاکی ساحلی به این امید که ملوان یک بار دیگر سرپا شود، تمرین می‌کردند اما یکی از همان روزها بعد از تمرین خبر قطعی انحلال تیم را به آنها دادند. حالا با گذشت دو سال هنوز هم حس و حال بازی در این زمین را ندارند. مریم ایراندوست سرمربی تیم به زمین نگاه کرد و گفت امسال یک جلسه اینجا تمرین کردیم اما

